

بهر روز جوانمرد

وکیل پایه یک دادگستری

مصائب هم‌گرایی فقه جزایی غیر پویا با سیاست جنایی عدالت محور

حکم سنگسار مرد و زنی که از ۱۱ سال قبل در زندان تاجکستان بازداشت بودند و قرار بود تنها به استناد علم قاضی، ۳۱ خرداد سال جاری در قبرستان شهر تاجکستان در لاء عام اجرا شود، صبح روز چهارشنبه ۳۰ خرداد ۸۶، با صدور دستور توقف اجرا توسط رییس قوه قضاییه متوقف و قرار شد پرونده بار دیگر توسط هیأت ویژه‌ای بررسی شود اما، قاضی اجرای احکام، صبح روز پنجشنبه ۱۴ تیرماه، با انتقال متهم مرد پرونده به روستایی در تاجکستان قزوین، حکم را اجرا کرد! با این حال، هیچ یک از مقامات قضایی، حاضر به پاسخگویی در این زمینه نشده و تنها سخنگوی قوه قضاییه اصل خبر را تأیید و مبنای قانونی آن را (ماده ۸۳ قانون مجازات) برای افکار عمومی تبیین ولی تشریح موضوع را به روزهای آینده موکول کردند.

این نوشتار تنها از منظر قانونی - فقهی و با توجه به منابعی که در حقوق کیفری ایران موجود است و در دانشکده‌های حقوق ایران به عنوان منبع درسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد به این موضوع پرداخته است.

مبحث اول: ایرادات فقهی و قانونی

نسبت به حد سنگساری که اجرا شده، انتقاداتی وارد است که اجمالاً بیان می‌شود:
اولاً: «علم قاضی» از راه‌های اثبات زنای محصنه محسوب نمی‌شود.
هر چند در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی آمده است که:

حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری کند و لازم است مستند علم را ذکر کند... الخ

سؤال اینجاست که منظور از حاکم شرع آیا قاضی مأذون است یا مجتهد جامع‌الشرایط؟

ثانیاً: این حکم با وجود دستور توقف اجرا از سوی رییس قوه قضاییه، اجرا شده است.

مگر نه اینکه گفته شده بود بخشنامه محرنامه‌ای وجود دارد که رییس قوه قضاییه صراحتاً دستور توقف اجرای حکم سنگسار را داده، عملی که به زعم حضرت امام، موجبات وهن اسلام را فراهم می‌آورد؟*

آیا در حالی که قانون مجازات اسلامی در ۱۴۰ ماده قانونی مصوب و جاریه در آسمان عدالت کیفری ایران به تبیین انواع و اقسام حدود با مجازات‌های بدنی شدید از شلاق گرفته تا رجم (سنگسار) یا به صلیب کشیدن محارب!، پرداخته، با این وجود، بخشنامه‌ای که حتی در علنی کردن آن تردید وجود دارد می‌تواند جلوی صدور حکم و

- اواخر آبان ۱۳۶۴ حضرت امام خمینی در پاسخ به استفتای کمیسیون قضایی مجلس درباره وحدت رویه قضایی تأکید کردند: «در این موقع که اکثریت قاطع متصدیان قضا و احد شرایط شرعیه قضاوت نیستند و از باب ضرورت اجازه به آنان داده شده است. حق تعیین حدود تعزیر را بدون اجازه فقیه جامع‌الشرایط ندارند. بنابراین لازم است [...] حدود تعزیرات را تعیین کنند که در آن چارچوب اجازه داده شود و حق تخطی از آن نداشته باشند و البته امر موقتی و اضطراری است تا انشاء الله قضات جامع‌الشرایط تعیین گردند.»

روز بعد، آیت... لطف‌الله صافی، دبیر شورای نگهبان در نامه‌ای به آیت... خمینی تأکید کرد که اتفاق نظر فقهای این شورا بر آن است که تعزیرات نوعاً و مقداراً «علی‌مابراً الحاکم» باید باشد [یعنی آن گونه که قاضی می‌بیند و تشخیص می‌دهد] و الزام حاکم بر نوع یا مقدار معین، غیرشرعی است حتی اگر حاکم [یعنی قاضی] ضرورتاً و اضطراراً غیرفقیه باشد. از نظر این شورا قاضی غیرفقیه نیز می‌توانست به تشخیص خود عمل کند و نمی‌بایست وی را محدود در دایره قوانین کرد. رهبر فقید انقلاب، مجدداً در نامه‌ای دیگر این بار به شورای نگهبان نوشت: «بیان آقایان فقها، مبتنی بر فرض حاکم شرع بودن قضات شاعل بالفعل است. در صورتی که اکثر این شاعلین، مشروط شرعیه قضا را ندارند و حتی به نظر من با اذن و با نصب از جانب ولی امر نیز عنوان حاکم بودن شرعی برایشان ثابت نمی‌شود و تصدی آنان (به قضاوت) در امور فعلاً از باب اکل میته است... لذا دستور دادیم که آقایان با تحدید مناسب، درجات تعزیر را حسب موارد، موقتاً تعیین کنند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: حیدری، محمد، بررسی شکل‌گیری شورای نگهبان؛ نگهبان‌های پرمسئولیت، روزنامه ایران، شماره ۲۳۳۷ ضمیمه ۷، دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۱.»

اجرای مجازات قانونی آن را با توجه به قاعده استقلال قضات بگیرد؟

کتاب مبانی تکملة المنهاج آیت... خوبی از منابع معتبر فقهی است که هم‌اکنون در دانشکده‌های حقوق در مقطع ارشد و دکتری مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از این رهگذر، یکی از مصادیق ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری است. در مسأله ۱۷۷ کتاب حدود مرحوم خوبی آن طور که نویسنده این نوشتار در حد بضاعت خود آن را ترجمه کرده آمده است:

يجوز للحاكم الجامع للشرائط اقامة الحدود على الاظهر

در پی نوشت این حکم آمده است: (برگردان فارسی)

این امر (یعنی اینکه تنها حاکم جامع‌الشرایط می‌تواند اقامه حد کند) در بین اصحاب (فقها) امری مشهور و شناخته شده است، بلکه درباره این موضوع، مورد خلافی هم نقش نشده است مگر مطلبی که از ظاهر عبارت ابن زهره و ابن ادریس نقل شده است در مورد اختصاص اقامه حدود به امام یا کسی که امام او را برای این کار منصوب کرده است اما این قول ثابت نشده است، محقق در کتاب شرایع و همچنین علامه در بعضی از کتاب‌هایش بر این امر متوقف هستند (یعنی نظر ممتنع دارند).
در ادامه بی نوشت مسأله ۱۷۷، مرحوم خوبی، به دو امر به عنوان به اصطلاح مبانی نظری این حکم اشاره می‌کند:

اول: اقامه حدود تشریع شده از سوی شارع برای مصلحت عمومی و از بین بردن فساد و جلوگیری از پخش شدن فسق و فجور و طغیان بین مردم و این امر منافات دارد با این که این اقامه حدود اختصاص به زمان معین دارد و برای حضور امام تأثیری در این امر مطلقاً نیست پس حکمتی که تشریع حدود را اقتضاء می‌کند، همان حکمت، اقتضاء می‌کند که حدود در زمان غیبت هم اجرا شود.

دوم: ادله حدود، هم از حیث کتاب و هم از حیث سنت، مطلق است و مقید به زمان خاصی نیست. (نقل به مضمون)

همان طور که خداوند تعالی می‌فرماید: زن و مردزانی را به هر کدام صد ضربه تازیانه بزنید و هم چنین قول خداوند که می‌فرماید: مرد و زنی دزد را دستشان را قطع کنید و این ادله دلالت می‌کند بر اینکه، ناچار باید حدود را اقامه کرد ولی دلالتی ندارد بر اینکه

متصدی اقامه حدّ، چه کسی است! و بدیهی است که اجرای حد برای هر یک از افراد مسلمین تجویز نشده است {چرا که} این امر، موجب اخلال در نظم جامعه است و موجب می شود که سنگ روی سنگ بند نشود، بلکه از تعدادی از روایات استفاده می شود که برای هر کسی جایز نیست {که} حد را اقامه کند. از جمله، روایت داودبن فرقد که گفت:

از امام صادق(ص) شنیدم که می گفت اصحاب پیامبر به سعدبن عباده گفتند: اگر تو مردی را ببینی که با همسرت مشغول {عمل} زناست، چکار می کنی؟
گفت: با شمشیر می زنم.

{اندکی بعد} پیامبر(ص) {پرسید} چه گفتید؟
گفت: مردم به من گفتند اگر زن خود را با دیگری ببینی چه می کنی؟ گفتم: با شمشیر می زنم.

پیامبر فرمود: پس ۴ شاهد عادل چه می شود؟
گفت یا رسول الله! بعد از اینکه چشم من دیده و خداوند هم می داند، باز هم چهار شاهد عادل می خواهد؟

پیامبر فرمود: بخدا قسم بعد از اینکه چشمت دیده و خداوند هم می داند {چهار شاهد عادل} لازم است. و خداوند برای هر چیزی معیاری قرار داده است و برای کسی که از این حد، تجاوز کند، حدی قرار داده است.

حال، این پرسش متبادر به ذهن می شود که سیاست کیفری رسول اکرم(ص) در زمان معظم له با سیاست کیفری زمان حاضر که قاضی اجرای احکام تاکستان قزوین - به عنوان یکی از اجزای بدنه نهاد عدالت کیفری - تشخیص داده که باید حکم دادگاه - علی رغم آنکه گفته می شود ریاست قوه قضاییه دستور توقف اجرای حکم را داده بودند - اجرا شود را، چگونه تفسیر کنیم؟

مرحوم خوئی بعد از ذکر این روایت، بیان می دارد که: بنابراین ناچاریم به قدر مُتَبَيِّنٍ اکتفا کنیم و متیقن آن است که امر {اقامه حدود} به او، واگذار شده و {این} او {همان} حاکم شرعی است: - و هو الحاکم الشرعی - .

و مؤید این مطلب تعدادی روایات است از جمله، روایت اسحاق بن یعقوب که

می‌گوید: از محمدبن عثمان (از نواب اربعه) خواستم برای من نامه‌ای را برساند که در این نامه مسایلی را پرسیده بودم که برایم مشکل بود، پس نامه‌ای به خط امام زمان (عج) {واصل} شد: ... اما از آنچه سؤال کردی خداوند تو را ثابت قدم کند... {تا رسید بدینجا که} و اما در حوادث پیش آمده به رویان حدیث ما مراجعه کنید، آنان، حجت من هستند برای شما و من، حجت خدا هستم.

و دیگری روایت حفص بین غیاث است که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: چه کسی اقامه حد می‌کند؟ سلطان یا قاضی؟

فرمود: اقامه حد با کسی است که حکم در دست اوست.

در نهایت مرحوم خوبی، نتیجه می‌گیرد که این روایت به ضمیمه آن روایاتی که دلالت می‌کند بر اینکه، کسانی که در زمان غیبت، حکم در اختیار آنهاست، فقها هستند، دلالت می‌کند بر اینکه {اجرای} حدود با فقهاست {بلکه} وظیفه آنهاست. (به نوعی هم صلاحیت با آنهاست و هم تکلیف بر آنهاست.)

پرسش دیگری که ذهن را به تأمل وامی‌دارد این است که در اجرای این مورد اخیر حکم رجم (سنگسار) کدام مقررۀ قانونی یا فقهی رعایت شده است؟ آیا این عمل قاضی اجرای احکام، مصداق بارز تشویش اذهان عمومی و یا امنیت ملی نبود؟ آیا با وجود تأکیدات مؤکد و مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر حفظ وحدت و همدلی بین نهادها و مسؤولان با یکدیگر و با عنایت به منویات و دکترین ریاست نهاد عدالت کیفری مبنی بر حفظ حقوق انسانی ولو متهمان و مجرمین و پیشروی به سوی یک عدالت کیفری کرامت محور، عمل قاضی اجرای احکام، در این راستا بود؟ آیا نباید دادستان محترم عمومی و انقلاب در این مورد واکنش نشان می‌دادند؟ آیا دادسرای انتظامی قضات در قبال این حرکت عجیب قاضی اجرای احکام نمی‌بایست سریعاً پاسخ مناسب و درخور، نشان می‌داد؟

مبحث دوم: ایرادات سیاست جنایی و کیفری در پرتو مطالعات جرم شناختی

در دکترین ریاست قوه قضاییه، پیشگیری از جرم و اقدامات پیشینی و کنشی غیرسزاده و غیرسرکوبگر، جایگاه ویژه‌ای دارد، حال می‌بایست اذعان نمود که، زانی

که قوانین فعلی و فرهنگ حاکم بر منطقه زندگیشان، هم به اجبار شوهرشان می‌دهد بدون اینکه کسی نظر آنها را بپرسد و هم، حق طلاق نداشته تا از زندگی پر از خشونت و خیانت و توهین و تحقیر رها شوند و در بی‌انتخابی محض، راهی را انتخاب می‌کنند که گاهی به خودکشی ختم می‌شود و گاهی به شوهرکشی و گاهی به زنا و گاهی به هر دو و نهایتاً رسوایی و بعد اعدام یا سنگسار، این زنان، مجرمانی هستند که سالیان متمادی، هیچ کس، قربانی شدنشان را پای همه سنت‌ها و قوانین مردسالار ندیده است. اینان بزه‌دیدگانی هستند که در دیدگاه مقنن برای ازدواج، رضایت پدر را قاعداً می‌خواهند و برای طلاق باید «عسر و حرج» را ثابت کنند، و هیچ وقت از آنها پرسیده نشده که نظر خودتان چیست؟ در حالی که برای مردان قبلاً قانون مدنی اشاره می‌کرد که: مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد و هم‌اکنون برای دلخوشی جامعه نسوان آمده که: مرد می‌تواند با شرایط مقرر در این قانون زن خود را طلاق دهد که بنده و شما و اصلاح‌کنندگان ماده ۱۳۳ قانون مدنی می‌دانیم که منظور از شرایط مقرر در قانون مدنی فقط پرداخت نفقه و مهریه است و عملاً هنوز هم مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد ولی زن باید عسر و حرج را ثابت کند و اگر نتواند ثابت کند بعد از یک دوره زندگی پرمشقت تحت عنوان طلاق کراهتی (خُلَع) باید از مهریه خود صرف‌نظر کند تا رضایت زوج محترم را برای آمدن به دادگاه کسب کند. ایرادی که وارد است این است که چرا ازدواج باید عقد باشد و طلاق، ایقاع؟ چرا هنوز در احکام دادگاه‌های خانواده این عبارت دیده می‌شود که: «دادگاه، با عنایت به اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زوجه دلیلی در اثبات عسر و حرج یا تخلف زوج از شروط ضمن عقد نکاح به دادگاه ارایه نکرده...»؟

آیا آمار طلاق در پایتخت در سالیان اخیر، نشان از شکست تئوری‌های سنتی گذشته مانند نجیب بودن، بساز بودن، زندگی به خاطر فرزندان یا بی‌آبرویی یا نداشتن موارد طلاق در یک خانواده یا به هر قیمت دیگر، ندارد؟ مگر نه اینکه هم‌اکنون در طلاق‌های توافقی، طرفین یعنی زوج و زوجه، تنها با پرداخت ۱۰ هزار تومان، داوران خود را از دیگر متقاضیان طلاق یا همراهان آنان که در حیاط مجتمع‌های خانواده به انتظار نشسته‌اند، انتخاب می‌کنند و در ظرف حداکثر یک هفته و یا کمتر، زوج و زوجه، حکم به

دست برای اجرای صیغه طلاق به دفترخانه می‌روند؟

آیا برابر کردن شرایط ازدواج و طلاق برای زنان با مردان همچنین حمایت‌های ویژه دولت و یا نهادهای غیردولتی (با مجوز از وزارت کشور) از زنانی که اولاً فاقد تحصیلات عالی و شغل مناسب برای ادامه زندگی انفرادی یا با فرزندان خود (در صورتی که حضانت آنها را گرفته باشند) هستند و ثانیاً دیگر تمایلی ندارند که با خانواده (پدر و مادر) خود - به جهت مسایل حاشیه‌ای که بعد از طلاق در محل سکونت قبل از ازدواج یا شهرستان محل زندگی حادث می‌شود - زندگی کنند، همچون طرح خانه‌های امن یا خانه‌های پناهجو که زمانی در سال ۱۳۸۳ مطرح گردید، نمونه‌ای از اقدامات پیشگیرانه نیست؟ به راستی چقدر باید خیانت به کیان خانواده، فرار با شخص ثالث به جای دیگر، بی‌آبرویی، رسوایی و قتل و درگیری بین دو خانواده یا در بعضی از شهرستان‌ها بین دو طایفه رخ دهد تا به این اجماع برسیم که باید قوانین را اصلاح کنیم. آیا عنصر زمان و مکان و مقتضیات حاکم بر جامعه امروزین در فقه پویا که باعث تغییر حکم می‌شوند در مورد مقوله طلاق، حرفی برای گفتن ندارد؟ به نظر می‌رسد که تئوریزه کردن «زندگی به هر قیمتی» مفسده‌های گوناگونی را موجب می‌شود که هزینه سنگینی هم از باب مالی و هم از باب اعتبار و حیثیت بر دوش جامعه و متولیان امر می‌گذارد که این زیبنده نهاد عدالت کیفری با شعار شهروند محوری و کرامت مداری و پیشگیری از جرایم ندارد که برخی از این قوانین خود به نوعی جرم‌زا شده‌اند. به نظر می‌رسد تنها بایستی عینک مطالعاتی خود را عوض کنیم و با نگاه جرم‌شناسانه به مسایل مستحدثه در پیرامون خود بنگریم و از مقاومت متعصبانه در برابر تغییر مواردی که رهیافت فقهی نیز برای آن وجود دارد، بپرهیزیم.

شنیدن این سخن از سخنگوی قوه قضاییه که (بایستی قانون عوض شود) می‌تواند نشانه گشایشی در این دور باطل باشد اما اگر باید قانون رجم (سنگسار) را عوض کنیم، فراموش نکنیم، قوانینی که ریشه این داستان هستند، نیز باید عوض شوند؛ قوانینی که بستر ازدواج اجباری را فراهم می‌کنند، قوانینی که زنی را که تا سر حد مرگ، هر روز تحت خشونت و تحقیر جسمی و جنسی و عاطفی و فکری و حیثیتی قرار دارد، بدون چتر حمایت، بر سر خانه و زندگی‌اش برمی‌گرداند، قوانین ماهوی و شکلی‌ای که زنی را

به اکراه و ناخواسته در چارچوب زندگی زناشویی نگه می‌دارد و با وجود طلاق ذهنی و عاطفی، طلاق حقوقی و قانونی را از او دریغ می‌کند یا در فرآیند رسیدگی به دادخواست طلاق، پدیده‌ای به نام «سندروم اطاله دادرسی» که به عنوان مثال، یک حکم ابلاغ - اگر نشانی خوانده (زوج محترم) اشتباه نباشد - حداقل ۴۵ روز طول می‌کشد؛ زن را فرتوت و عصبی و خسته و ناامید می‌کند، و موجبات تمسخر بیشتر اطرافیان زوج را برای وی فراهم می‌آورد که می‌توانی باز هم بروی و دادخواست طلاق بدهی!؛ اینها مواردی است که ریشه در اتفاقات و ناهنجاری‌های مجرمانه و بهم‌خوردگی روانی بخشی از زنان ماکه درگیر با مقوله طلاق هستند و دیگر نمی‌خواهند به زندگی با شریک فعلی خود ادامه دهند، دارند.

نتیجه‌گیری و رهیافت

رهبر فرزانه انقلاب به عنوان یک فقیه جامع‌الشرایط، مدبر و معتقد به فقه پویا، چند سالی است که بحث تضييع برخی از حقوق زنان در فضای خانواده را مطرح کرده‌اند و خواستار تسريع در این مطلب شدند که ضمن بکارگیری توصیه‌های اخلاقی یا اقدامات فرهنگی (پیشگیرانه) برای تأمین این حقوق، راه‌های قانونی برای حفظ حقوق زنان در خانواده تعبیه شود که اتخاذ تدابیری برای این امور بر عهده قوه مقننه و قضاییه است. ایشان اخیراً در جمع زنان نخبه فرمودند: «برخی مسایل که در فقه در باب احکام زنان وجود دارد سخن آخر نیست بلکه ممکن است با تحقیق یک فقیه ماهر و مسلط به مبانی و متد فقاهت، نکات جدیدی استنباط شود.»*

مقام معظم رهبری با این سخنان خود، رهیافت جدیدی را برای برون رفت از مشکلات و معضلات گریبانگیر جامعه زنان و برای تلاش بیشتر جهت استیفای حقوق زنان باز کرده و راه را برای تلاش‌هایی که در این ارتباط صورت می‌گیرد، هموار کرده‌اند. فرمایش عالی‌ترین مقام حکومت ایران، ناظر به بسیاری از احکام حقوقی مربوط به

*- فاطمه بدایق نماینده قوه قضاییه در شورای فرهنگی اجتماعی زنان در گفت و گو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا ۸۶/۴/۲۳، متن کامل در نشانی زیر موجود است. (تاریخ مراجعه مهر ۸۶)

زنان مانند ازدواج، طلاق و بسیاری مسایل دیگر در قوانین مختلف جاریه است که با توجه به شرایط زمان و مکان می‌توان تغییر داد که بیان مبانی فقهی آنها بر عهده فقهای محترم است.

پیگیری فرمایشات رهبر انقلاب با مجلس یا قوه قضاییه است که از فقها، مجتهدین و مراجع عظام تقلید بخواهند نظرات خود را نسبت به برخی موضوعات که در شرایط موجود می‌تواند برای زن تغییر وضع قانون کند، ارایه دهند و یک نگاه عمیق‌تر و دقیق‌تری به این دسته از مسایل زنان داشته باشند و به بیان احکام در این زمینه پردازند و از نگرش جزئی به هويت، شأن و جایگاه زن در جامعه و مسایل مستحدثه در قلمرو حقوق زنان در حال حاضر بپرهیزند.*

تبعیض قوانین مدنی میان زنان و مردان، یک نقض صریح حقوق بشری است و هم‌اکنون رهنمودهای مقام محترم رهبری، زمینه را برای بازنگری در این قوانین باز کرده است. بدین سان، رهبر انقلاب به عنوان ولی فقیه عادل و آگاه به زمان خود از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان ضمانت اجرای تأثیر تحولات اجتماعی در قانونگزاری، از سوی دیگر، می‌توانند زمینه را برای بازنگری‌های هرچه سریع‌تر و هرچه دقیق‌تر قوانین تبعیض‌آمیز فراهم کنند و طبیعی است که استفتای مراجع در این زمینه می‌تواند بستر** این کار را بسیار مستحکم‌تر کند که انتظار نیز همین است.

بعلاوه، برای اجرای مفید قوانین جدید، باید اقدام به بسترسازی فرهنگی کرد تا جامعه قابلیت و ظرفیت انطباق با مقررات جدید را پیدا کند، لذا شایسته آن است که زمان لازم‌الاجرا شدن قانون را مدتی پس از تصویب آن تعیین کنیم تا طی این مدت، لوازم اجرای قانون فراهم شود، و قضات و مردم با ضرورت قانون جدید آشنا شوند. البته به شرطی که قوانین جدید به سرنوشت قانون مجازات اسلامی که سالیان مدیدی است که آزمایشی به حیات خود ادامه می‌دهد و هر یکی - دو سال تمدید می‌گردد، دچار نشوند.

* - تکمیل اینکه فقه و حقوق در ارتباط با جامعه قرار می‌گیرند و فقه پویا می‌تواند تفسیری جدید از قوانین براساس مقتضیات زمان و مکان ارایه کند پس صحبت رهبر انقلاب می‌تواند نوید یک تحول بسیار مثبت در حقوق زنان و حل مشکلات زنان باشد زیرا توجه اجتماع و تغییرات اجتماعی، نگاه جدید فقه به مسایل را ضروری می‌کند.

کشور ما از جمله کشورهایی است که مبتلا به تورم کیفری است. بر این نکته باید تأکید کرد که ویژگی تورم کیفری یا جرایم در حقوق ما، در ارزشی و اخلاقی بودن این جرایم است، یعنی قانونگذار کیفری با این قرائت که ایران اسلامی، یک جمهوری «ارزشی» است، بسیاری از رفتارها و کردارها را که جنبه شخصی و فردی دارد و اصولاً دولت از تنظیم آنها - به این دلیل که خصوصی‌ترین انتخاب‌ها، سلاقی و باورهای انسان را تشکیل می‌دهد - از طریقی جدای از جرم‌انگاری و شداد و غلاظ کیفری، ناتوان است، مشمول مداخله نظام کیفری حقوق جزا و در نتیجه مشمول مداخله حداکثری دولت، قرار داده است و اینجاست که کیفرگرایی آشکار می‌شود، زیرا جرم‌انگاری، مادام که در جهت حفظ ارزش‌های علمی، فن‌آوری و اختراعات باشد مورد استفاده و استقبال جامعه است، ولی وقتی جرم‌انگاری و توسعه شعاع حقوق جزا در جهت محدود کردن آزادی‌ها و حقوق مشروع، ذاتی و جهان شمول انسان‌ها باشد، حقوق جزا خود محل نظم اجتماع بوده و خود به یک عامل جرم‌زا تبدیل می‌شود.

به نظر می‌رسد حقوق کیفری ایران دچار معضلی شده است که باید نظام قانونگذاری، آن را حل کند. بعد از انقلاب در مسایل قانونگذاری کیفری عملاً از دو منطق پیروی شده است، منطق فقهی و منطق حقوقی؛ شواهد بیانگر آن است که طی این مدت، مقنن، موفق به ترکیب مطلوب این دو منطق، نشده است. تصور می‌شود الزامات فقهی بهتر است با مقتضیات و واقعیات روز جامعه که الزامات حقوقی را می‌طلبد، جمع شود. لذا این مشکل قانونگذار است که از دو منطق مختلف، به مناسبت‌های مختلف، تبعیت می‌کند. بعلاوه شایان ذکر است مادامی که بستر جامعه سالم نیست، مادام که فرهنگ عمومی جامعه دچار آسیب و تزلزل است، شدیدترین مجازات‌ها هم جواب نمی‌دهد. چرا که این دو باید به موازات هم به پیش بروند.*

امید آن می‌رود که در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی شاهد هماهنگی همه ارکان

* - در مورد مشکلات گریبان‌گیر تدوین‌کنندگان سیاست کیفری ایران بنگرید به: نجفی ابرند آبادی، علی حسین و الهام، غلامحسین، بررسی جهت‌گیری‌های نوین سیستم کیفری در ایران به معنای عام و نقش سازمان تعزیرات حکومتی در این روند، مصاحبه با فصلنامه ترجمان حسبه، شماره ۷ و ۸؛ همچنین نک به: نجفی ابرند آبادی، علی حسین، بزه‌دیدگی اطفال، مجله قضاوت، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۶.

نظام با یکدیگر باشیم و عناصر خودسر و جویای نام و مشکل‌دار که بیشتر تحت نفسانیات خود هستند تا به اجرای عدالت بیندیشند از بدنه نظام به بیرون رانده شوند تا کل نظام، هزینه و بهای شتابزدگی این افراد را در اظهار عقیده و اجرای احکامی مانند آنچه در تاقستان قزوین رخ داد را نپردازند که رؤسای بالاتر ابتدا مجبور به تکذیب نشوند و سپس به تأیید آن بپردازند و یا دست به توجیهاات عجیب و غریب بزنند.* باید توجه داشت که اگر کارنامه دستگاه عدالت کیفری ایران به خاطر سوء رفتار یا کج سلیقگی یا عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای قضات و کارمندان، نامطلوب باشد، آثار آن تنها شامل قوه قضاییه نمی‌شود بلکه کل نظام را زیر سؤال می‌برد.

سیاست کیفری و جنایی اسلام مبتنی بر عدالت کیفری کرامت محور و شهروند مدار است لذا با برداشت‌های متعصبانه از احکام فقه جزا که ریشه در مشکلات شخصی و فرهنگی برخی افراد دارد، تنها فرصت سوزی کرده‌ایم و شأن سیاست تبدیل مخالف به موافق را در حد یک شعار پایین آورده‌ایم.

یک خبر، چند سؤال، یک نتیجه

خبر:

به گزارش خبرگزاری ایرنا**، سردار احمد روزبهانی در حاشیه دفتر نظارت همگانی در نمایشگاه امنیت اجتماعی نیروی انتظامی در جمع خبرنگاران با اشاره به مصادیق برخورد پلیس با پوشش‌های ناهنجار در جامعه گفت: استفاده از مانتوهای چاک‌دار، لباس‌های تنگ، مانتوهای یقه‌باز و آرایش‌های غیرمتعارف در جامعه از جمله مواردی است که پلیس با آن برخورد می‌کند.

سردار روزبهانی در پاسخ به سؤال خبرنگار مبنی بر پلیس موبایل گفت، کنترل تلفن

* - دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در گفت و گو با خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا): رجم، نه شکنجه است نه مجازات غیرمتناسب، ۸ مهر ۸۶، (تاریخ مراجعه: ۲۵ مهر ۱۳۸۶)

<http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-1004107>

** - سرتیپ دوم پاسدار «احمد روزبهانی» رییس پلیس امنیت اخلاقی نیروی انتظامی در حاشیه نمایشگاه ناجا مهر ۱۳۸۶، (تاریخ مراجعه آبان ۸۶)

<http://www2.ir/fa/news/viewline-9/8607290162161701.htm>

همراه افراد توسط پلیس زمانی صورت می‌گیرد که شاکی خصوصی وجود داشته باشد و یا اینکه باندهای مجرمی که از سوی پلیس دستگیر می‌شوند برای ردیابی مجرمان دیگر باید تلفن‌های همراه اعضای باند کنترل شود.

وی با تأکید بر اینکه پلیس موبایل وجود ندارد ادامه داد: شهروندان نباید تلفن همراه خود را در اختیار افراد بدون آنکه کارت شناسایی آنان را کنترل کنند، قرار دهند. که این اقدام نیز با حکم قضایی صورت می‌گیرد.

وی تأکید کرد: پلیس در صورتی که جرمی مشهود اتفاق بیفتد و یا گزارشی ارائه شود پس از اطلاع از صحت و سقم آن با مجرم برخورد می‌کند.

رییس پلیس امنیت اجتماعی ناجا یادآور شد: پلیس از افرادی که با محارم خود در خیابان تردد کنند درخواست ارایه شناسنامه نمی‌کند ولی باید خانواده‌ها و زن و شوهرها نیز نسبت به رعایت رفتار متعارف اجتماعی توجه داشته باشند.

سؤالات:

۱. ضابط دادگستری با چه مجوز و شأن قانونی به تعیین مصادیق بدپوششی می‌پردازد.

۲. چه ضمانت اجرایی برای برخورد سلیقه‌ای مأموران تحت امر ایشان وجود دارد؟ و اصولاً تاکنون چند پرونده شکایت به خاطر سوء رفتار مأموران تحت امر ایشان منجر به صدور حکم محکومیت قطعی و مجازات انضباطی و یا اداری شده است؟ (البته سردار قبول دارند که مأمورین خدوم ناجا در برخورد با بدپوششی معصوم از خطا نبوده و ممکن است که از حد و حدود خود تجاوز کنند و ما هم فرض را بر این گذاشته‌ایم که پرونده‌های شکایت از بعضی از مأمورین خاطی در واحد شکایت ناجا تشکیل شده است.)

۳. تبصره ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی گفته: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند... والخ، تعریف حجاب شرعی مشخص است ولی حدود و ثغور حجاب عرفی مشخص نیست، حال با این اوصاف چرا اهمال مقنن در تعریف و تبیین حجاب عرفی (که کاری بس مشکل است) را ضابط می‌خواهد انجام دهد

که بایستی تحت‌الامر ریسیس باشد؟

۴. ضابط از کجا تشخیص می‌دهد که یک خانم و آقای محترم که در خیابان پیاده تردد می‌کنند و دست هم را گرفته‌اند یا در ماشین یا در رستوران یا کافی‌شاپ در کنار هم نشسته‌اند، محرم هستند یا نیستند؟ فارغ از اینکه حرکات غیرمتعارف بکنند یا نکنند.

۵. تعریف حریم خصوصی و مصادیق آن در قانون موضوعه جمهوری اسلامی ایران نیامده است، پس چرا ضابط قوه قضاییه به خود اجازه می‌دهد که این حریم و حدود و ثغور آن را معین کند؟

۶. رفتار متعارف اجتماعی تعریفش چیست؟ آیا متعارف از دید سردار روزبهرانی یا از نگاه عامه مردم؟ آیا از عامه مردم نظرسنجی در مورد رفتار متعارف شده است؟

۷. تعریف آرایش غیرمتعارف چیست؟ غیرمتعارف از منظر و تقرب چه کسی؟ بنده، سردار روزبهرانی، یک قاضی، یک ورزشکار، یک آرایشگر، یک بازیگر سینما، یک مداح، یک طلبه، یک استاد دانشگاه، یک مربی مهد کودک، یک قصاب، یک راننده تریلی، یک روسپی یا یک خواننده زن در مجالس و دوره‌های زنانه؟ آیا در مورد اینکه در ایران چه چیزی رفتار و کردار و گفتار متعارف محسوب می‌شود، مطالعه یا تحقیق یا پژوهش یا نظرسنجی جامع و مانعی صورت گرفته یا صرفاً نظرسنجی‌های درون سازمانی بوده که باعث شده ضابط قوه قضاییه این‌گونه دست به جرم‌انگاری و افزایش تابعین حقوق کیفری بزند؟

نتیجه‌گیری:

در زمانی که از سوی، ریاست قوه قضاییه صحبت از جرم‌زدایی و کیفرزدایی و برخوردهای سخت و نرم و رعایت کرامت شهروندان حتی متهمین و مجرمین می‌کنند، از سوی دیگر، ضابط قوه قضاییه صحبت از برخوردهای قهرآمیز و حتمیت و قطعیت در واکنش‌های سزاده و مداخله حداکثری در شخصی‌ترین امور زندگی فردی و بازگشت به آموزه‌های مکت کلاسیک (حتمیت و قطعیت در برخورد و مجازات بدون توجه به مؤلفه‌های دیگر) می‌کند.

این ناهماهنگی بین دکترین رییس نهاد عدالت کیفری از سوی و ضابطانش یعنی

نیروی انتظامی و (مسامحتاً) دادستانی به عنوان حامی و ناظر پلیس از سوی دیگر* در برخورد با آسیب‌های اجتماعی همچون جلوه‌فروشی یا زنده‌پوشی برخی زنان و جلف رفتاری برخی مردان جای تأمل دارد.

به هر حال، هر چقدر فضای جامعه را کیفری، انتظامی و امنیتی کنیم، بقای نظم عمومی و امنیت اجتماعی را نیز موکول به حفظ مستمر چنین فضایی خواهیم کرد و در این در شرایطی است که فضای سرکوب و ارباب و تهدید، ارزش‌های فرهنگ‌ساز و درونی‌ساز مورد نظر حاکمیت را ایجاد نخواهد کرد. چنین نظم و چنین فرهنگ ناشی از سرکوبی، بی‌تردید سطحی، ظاهری و به هر حال متزلزل و در نهایت گذراست.**

سخن آخر اینکه تجربه برخوردهای خشن و سرکوب‌گر در قبال انحرافات و دگر رفتارهای پوششی و آرایشی، نشان از عدم موفقیت در ایستادن نمودن ارزش‌ها و هنجارهای مورد علاقه برخی دولتمردان دارد شایسته‌تر این است که در برابر جرایم رفتاری، از تدابیر غیرقهرآمیز و فرهنگ محور و آموزش مدار استفاده کنیم. برقراری امنیت به قیمت امنیتی کردن فضای جامعه شاید بیلان کاری موفق را در کوتاه مدت ارایه دهد اما به دلیل اینکه منجر به فرهنگ‌سازی و استقرار ثرم‌های مورد احترام نظام در درازمدت نخواهد شد، لذا کیفیت بالایی نخواهد داشت و پس ازین رفتن فضای زور و تهدید و ارباب، مجدداً به وضع ماقبل از سرکوب و واکنش، رجعت می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* - بند ب ماده ۳ قانون اصلاح ق.ت.د.ع.ا. مصوب ۱۳۸۱. ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

** - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزه‌دیدگی اطفال، مجله قضاوت، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۶.